

**۱** **روایت اول**–**محافظ خزانہ**: رضا بعد از سر بازی وارد این کار شده است. آن طور که می گوید ۲۷سالی است که در بخش حفاظت فیزیکی شاغل است. رضا به پشتوانه سابقه و تجربه‌ای که در گذر سال ها کسب کرده اکنون سرنگهبان تیم حفاظت شده است. آن طور که رضا می گوید، حفاظت فیزیکی کل مجموعه، چیدمان نیروها برای پُست های حساس و مأموریت‌ها با اوست.

از این محافظ فیزیکی درباره پُست های حساس می پرسیم، اینکه پُست های حساس آنان شامل چه بخش هایی است. کمی اکراه دارد که توضیح کامل بدهد. شاید به خاطر درخواست و شرطی است که در همان بدو ورود و قبل از مصاحبه از سوی حراست مجموعه و همکاران او مطرح شده؛ اینکه به دلیل حساسیت کار این افراد و اهمیت سیستم های بانکی و خزانه استان از طرح سؤالاتی که سبب ارائه اطلاعات یا کدهایی به ذهن خام‌دهای سودجو شود، خودداری کنیم.

● قیمت زیاد امانت دار و رازدارترین افراد خزانہ با قبول این پیش شرط از رضا می خواهیم تا جایی که می داند مشکل ساز نیست، توضیح دهد. با این شرط، رضا ریزو درشت شغلش و پست های حساس کاری را که دارد، گلچین می کند و می گوید: یکی از پُست های حساس در حوزه حفاظت فیزیکی، مربوط به حفاظت از خزانه استان است. فکر کنیم واژه خزانه برای همه آشنا باشد و بدانند چقدر حساس است. پول، طلا، سسکه و اوراق بهادار در خزانه نگهداری می شود. مأموری که در این قسمت کار می کنند، پست حساسی دارند.

او ادامه می دهد: موضوع حفاظت فیزیکی خزانه آن قدر حساس است که تمام ورود و خروج ها با وسواس خاصی کنترل می شود تا کسی نفوذ نکند. در این قسمت فقط کارکنان خزانه می توانند وارد یا خارج شوند. البته ورود و خروج آن ها نیز با تدابیر امنیتی و حفاظتی صورت می گیرد. کار ما شویخی بردار نیست. هیچ فردی حتی کارکنان شعب بانک‌ها هم نمی توانند وارد خزانه شوند.

توضیحاتش برای خزانه را با این گفته‌ها سر جمع می کند؛ «کل آدم هایی که در خزانه کار می کنند؛ چه کارکنان و چه محافظان، همه از پاکدست ترین افراد هستند، چون امانت دار و رازدار اطلاعاتی هستند که بسیار قیمتی است.»

سرنگهبان تیم حفاظت، حرف هایش را درباره دیگر پُست های حساس محافظان فیزیکی این گونه ادامه می دهد: یکی دیگر از پُست های محافظان فیزیکی، اسنکورت محموله های پولی است.

خود شما اگر به خودپرداز مراجعه کنید و پول نباشد چه حسسی دارید؟ یکی از کارهای حساس ما رساندن پول به بانک‌هاست؛ حتی رساندن پول به شهرستان های استان برعهده ماست. گاهی پیش می آید که موجودی براساس ارقامی که بانک مرکزی در نظر می گیرد، بیشتر یا کمتر باشد. در این شرایط نیز باید پول و سکه را به تهران ببریم یا اینکه از تهران بیاوریم. معمولاً روزهای آخر سال، بیشتر از روزهای دیگر، پول نقد در خودپردازها مصرف می شود. نبودن پول در خودپردازها برای حتی یک ساعت را هیچ کسی تحمل نمی کند و حتی مسئولان به این‌س موضوع واکنش نشان می دهند. به همین دلیل کار ما در رساندن به موقع وجوه و سکه، اهمیت بسیار دارد.

● **جابه‌جایی پول و طلاهای نذری حرم**

جابه جا شدن پول و طلاهای نذری مردم در حرم مطهر رضوی، یکی دیگر از بخش‌های کاری محافظان فیزیکی است. آن طور که رضا می گوید، هر زمان که آستان قدس رضوی اعلام افزایش موجودی و جابه‌جایی کند، برای حمل پول و طلاهای نذورات می‌روند تا ماشین را اسکورت کنند.

توضیحات رضا درباره جمع شدن پول، طلاو نذورات حرم مطهر امام ضاع) این گونه است: معمولاً آستان قدس رضوی برای انتقال نذورات حرم هر چندوقت یک بار درخواست می‌دهد و ما برای حفاظت، ماشین را اسکورت می‌کنیم. قبل از اینکه پول‌ها و طلاهای جمع شده در حرم را به تحویل‌دار بانک بدهند، یک‌بار تحویل‌داران حرم می‌شمارند و باندزده و خشتی تحویل تحویل‌دار بانک می‌دهند. توضیح این حفاظت، ماشین را اسکورت می‌کنند. تمام این نوار کاغذی دور بسته‌های پول است. خشت نیز هر ۱۰ بسته‌صدا تایی از یک نوع پول است.

او می‌گوید: خود آستان قدس رضوی خزانه و تحویل‌دار دارد. حتی خزانه طلاو جواهر از خزانه وجوه نقدی آستان قدس رضوی جداست. معمولاً روی یکسک میز بزرگ، پول‌های نذری مردم را می‌ریزند تا پول‌های مزاحم‌ها با باز کنند؛ چون آن‌ها را داخل می‌ریزند پول‌ها پاره می‌شود. همان چروک است. بعد پول‌ها را بسته‌بندی می‌کنند.

رضا سخت‌ترین شرایط کاری‌اش را زمان مأموریت‌ها می‌داند؛ «کار من هدایت تیم حفاظت است. در هر مأموریت محموله‌های پول توسط ماشین پلمب‌شده در اختیار تیم حفاظت قرار می‌گیرد و کار این تیم، رساندن به موقع و سالم ماشین به مقصد است. در تمام طول مسیر، استرس اینکه اتفاقی برای ماشین و تیم حفاظت

می‌گویند دستشان با گرفتن سلاح برای حفظ امنیت انس گرفته است. مأموریت که می‌روند هیچ‌کس نمی‌داند کدام استان، کدام شهر می‌روند، حتی نزدیکشان، حتی همسرشان. مسیر حرکت برای رسیدن به مقصد و رساندن پول کاملاً محرمانه است؛ محرمانه، محرمانه. محافظان برای حفظ امنیت محموله پول و طلا با کسی شوخی و تعارف ندارند. می‌گویند آنان برای حفاظت از ماشین



روژانه کنار الهام مهدیزاده

رخ ندهد، با من است. فقط زمانی که ماشین به مقصد می‌رسد و تحویل داده می‌شود، نفس راحتی می‌کنم.»
–این توضیحات، فکر کنیم خزانہ باید چند لایه در محافظ و تعداد زیادی نیروی حفاظت فیزیکی داشته باشد؟

«این سؤال شما را نمی‌توانم پاسخ بدهم. تعداد نیروها و میزان حفاظت از خزانه، یک موضوع امنیتی است و اگر بگویم قطعاً یک دک اطلاعاتی داده‌ام. با این حال این را به شما می‌گویم که حتی اگر فردی با فرض محال یک روز بخواهد به خزانه راه یابد و نفوذ کند، اگر هیچ نیروی حفاظت فیزیکی آنجا نباشد، حداقل ۱۰ تا ۱۲ ساعت زمان نیاز دارد تا بتوانند از موانع امنیتی عبور کند. هیچ‌کس با این شدت تدابیر امنیتی به ذهنش خطور نمی‌کند که به خزانه دستبرد بزنند.»

**۲** **روایت دوم**–**اسکورتری‌ها و خاطره بازی با مسلسل**: محسن، یکی دیگر از محافظان فیزیکی است. او ۱۶ سال سابقه کار دارد. سؤالاتمان از محسن درباره نحوه جابه‌جایی پول است؛

«ماشین پولی که به ما تحول می‌دهند، پلمب‌شده است. برای هر ماشین چند نیروی مسلح کار اسکورت را برعهده دارند.» از او درباره تعداد

محافظان هر ماشین که می‌پرسیم، گویا سؤال باز حوالی همان کدهای اطلاعاتی است، چون پاسخی که محسن به ما می‌دهد از این قرار است: نمی‌توانم به شما بگویم. این محافظ فیزیکی درباره نوع ماشین‌ها و قدرت آن‌ها برای مقابله با تهاجم سارقان این‌طور توضیح می‌دهد: ماشین‌هایی که برای محموله‌های پولی استفاده می‌شوند، معمولاً ماشین‌های قوی و مجهزتر اند. تمام این ماشین‌ها مجهز به جی‌پی‌آر اس است تا مسیر تحت کنترل باشد. البته حفاظت از ماشین‌های پول رسان فقط به همین یک مورد ختم نمی‌شود. معمولاً چند ماشین شخصی، ماشین پول رسان را در مسیرش کنترل می‌کنند. معمولاً این ماشین‌های شخصی، کمی جلوتر و عقب‌تر از ماشین اصلی حرکت می‌کنند.

گاهی پیش می‌آید که مسیر ترافیک شدیدی داشته باشد. اگر خدای ناکرده اتفاقی رخ دهد، در ترافیک، راه‌گزیری برای ماشین‌نیست. در این شرایط این ماشین‌های شخصی قبل از رسیدن ما به محل، اوضاع را خبر می‌دهند. حمایت‌های نامحسوسی که از ماشین‌های حمل پول می‌شود، از زبان محسن همچنان

# بادیگارد های ریا ل

گزارشی از محافظان فیزیکی خزانه استان و ماشین های پول رسان بانک ها



عکس: احمد حسینی / شهریار

پول رسان از جان گذشته‌اند. ممکن است پایان تلخ سرنوشت یکی از همکاران محافظ آن‌ها برای هر کدامشان رقم بخورد. ماجرای که به چند سال قبل برمی‌گردد. همان اول کار، سارقان سر اسلحه‌شان را سمت این محافظ چرخانده بودند و تیر خلاص... وقتی بالای سرش رفته بودند، هنوز جان داشته و نفس می‌کشیده.

پزشکی قانونی گفته بود با تیر اولی که

زده بودند، زنده می‌ماند، اما همان خوره «زنم می‌زنند. نکشم می‌کشند.» به جان سارقان می‌افتد. باید سریع با کیسه‌های پول از مهلکه فرار کنند. بالای سرش می‌روند و تیر خلاصی را به پیشانی‌اش می‌زنند. پایانی با بوی خون و باروت.

این خاطره تلخ در ذهن تک تک محافظان حک شده است. روایت شهید محافظ

بانک صادرات که برای حفاظت از ماشین

و محموله پول در خون خود غلتید. به قول محسن، یکی از محافظان کار کشته و باسابقه، کارشان همین است؛ «سلاح، یعنی مبارزه، یعنی دفاع.»

گزارشی که می‌خوانید، روایتی از محافظان خزانه استان و ماشین‌های پول رسان است.

این گزارش با همکاری و نظارت مستقیم حراست شسورای بانک‌های استان و نیز با در نظر گرفتن تدابیر امنیتی به‌منظور حفظ

جان این افراد تهیه شده است.

دارد. همکاران نیروی انتظامی ۳تیر مشیفی دارند، اما تیرهای ما از همان اول جنگی است. چون ما فرصت نداریم اخطار هوایی بدسیم. درگیری‌های کاری ما با سارقان و در محیط شهری است. سارقی که برای سرعت بانک می‌آید، می‌داند که باید با نیروی مسلح در گیر شود؛ برای همین از همان ابتدا به سمت محافظان شلیک می‌کند تا دست خالی از بانک بیرون نرود و بتواند خود را از مهلکه نجات دهد. در این شرایط، زمان ما برای مقابله خیلی کم است. این افراد مسلمان‌ه می‌آیند و می‌دانند درگیری با نیروی مسلح درگیری با کل نظام است.»

● **دومیونی رسیدن به جایگاه حفاظت**

**۳** **روایت سوم**–**م رضی ۱۷ سال سابقه** کار دارد. از نظر ظاهر جسمانی، شبیه ورزشکاران پرورش اندام است. خودش می‌گوید سال‌هاست ورزش پرورش اندام کار می‌کند و هنوز نیز در هر فرصتی، به تمریناتش ادامه می‌دهد. او ورودش به کار حفاظت فیزیکی را به علاقه‌ای کودکی‌اش گره می‌زند؛ «از همان بچگی از مأموران آگاهی خوشم می‌آمد. پرستیژ خاصی داشتند. خدا را شکر که به آرزویم رسیدیم و از کاری که انجام می‌دهم راضی هستم.»

او درباره کارش به همان استرس سالم رساندن خودرو محموله پول اشاره

می‌کند. از مرضی درباره ایمنی برای مقابله با تیراندازی که می‌پرسیم، انگار سؤالاتمان دوباره حوالی پرسش‌های خصوصی است. او درباره ایمنی خودرو این‌طور توضیح می‌دهد: «بازار... آقا دلار می‌خواهی... خاتم دلار...» انگار دیدن حاشیه خیابان و این آدم‌های تکراری برای مسئولان بانک ملی طبیعی است؛ «این آدم‌ها هر روز اینجا هستند. تعدادشان کمتر نشده که هیچ، بیشتر هم شده است. چندبار برای سروسامان دادن به این وضعیت مکاتبه کردیم، اما جواب درستی نگرفتیم.

مسئولان می‌گویند این افراد، نقشی در تعیین قیمت دلار و نوسانات آن ندارند. می‌گویند قیمت دلار و نوسانات آن در بازار دویی و هرات تعیین می‌شود. به قول آن‌ها این افراد بیشتر یک گم‌شاست هستند تا اینکه واقعا خرید و فروش کنند. ما هم مثل همه مردم دوست داریم که بساط این دلال‌ها از این اطراف جرح شود.»

از بانک که بیرون می‌آییم، هنوز بساط خرید و فروش دلار داغ است. انگار تمام زندگی‌شان به دلارهای دستشان گره خورده، برخلاف همه رهگذران که تمام داروندار زندگی‌شان به ریالی بند است.

این آزمون را قبول شدند، وارد مرحله عملی می‌شوند. در مرحله عملی، یک دوره صدروزه مهارت آموزی برای کار با اسلحه و پول رسانی و نیز دفاع شخصی آموزش داده می‌شود. اگر این مراحل را با موفقیت پشت سر بگذاریم، به‌عنوان یک مأمور حفاظت انتخاب می‌شویم.»

آن طور که مرضی می‌گوید، آمادگی جسمانی نیز از شرایط خاص رسیدن به این شغل است؛ «در کار ما نباید طرف آسیب جسمی دیده باشد. باید آن‌قدر از نظر جسمانی آماده باشد که حتی اگر کار به دفاع شخصی رسید، در این حوزه نیز قدرتمند باشد. داشتن مهارت تیراندازی نیز از دیگر ویژگی‌های کار ماست. برای تیراندازی باید هدف گیری قوی ای داشته باشیم، چون عملیات‌های ما در محیط شهری انجام می‌گیرد. باید در کوتاه‌ترین زمان ممکن به نحوی دفاع کنیم که نه به مردم آسیب وارد شود و نه فرد سارق بتواند فرار کند.»

● **لب خوانی**

**۴** **روایت چهارم**–**محمد مهدی دیگر** محافظ بانکی است که با او گفت‌وگو می‌کنیم. او نیز ۲۴سال سابقه کار دارد. آن‌طور که می‌گوید قبل از این شغل آزاد داشته است، اما به خاطر علاقه‌ای که به کارهای نظامی، داشته، لایه لای آگهی‌های استخدام، گوشه چشمی هم به آگهی‌های حوزه نظامی داشته است. محمد مهدی معتقد است اگر فردی به این کار علاقه نداشته باشد، نمی‌تواند محافظ فیزیکی خوبی باشد.

از او درباره خاطرات سرعت با اتفاقاتی که حین کار برایش افتاده می‌پرسیم. با کمی مکث می‌گوید: ندارم.

«ندارم» شاید تک‌واژه‌ای ساده و خلاصه برای فرار از گفتن خاطرات و جزئیات کار باشد. انگار این گونه طفره رفتن دفعه اولش نیست. با خنده‌ای می‌گوید: وقتی در جمع دوستان و خانواده هستم، همه دوره‌ام می‌کنند تا خاطره‌ای را با آب و تاب برایشان تعریف کنم. گوش‌هایشان را تیز می‌کنند تا از مسیری که پول برده‌ام و اتفاقاتی که در مسیر برایمان افتاده است، بگویم. اما معمولاً می‌پیچانم؛ کار ما شوخی بردار نیست؛ اگر من جزئیات و خاطرات شغل‌م را به یکی از دوستانم بگویم، ممکن است این فرد خاطره من را در یک جمع دوستانه دیگر تعریف کند و به همین سادگی جزئیات کار ما دهان به دهان بچرخد. به همین دلیل بیشتر اوقات سعی می‌کنم که از تعریف کردن خاطرات یا بیان جزئیات خودداری کنم. گفتم این موارد به دهان به‌دهان شدنش برای خودم و همکارانم خوب نیست. ممکن است از این گفته‌ها اطلاعاتی به افراد سودجو بدهیم که دردرساز شود. پس ندارم و نمی‌دانم بهتر یا پاسخ است. (با خنده) رازدار بودن مأموریت‌ها و کارهایی که انجام می‌دهیم، یکی از اصول جدی کار ماست. حتی خانواده‌های ما اطلاعاتی ندارند. فقط می‌دانند ما مأموریت می‌رویم. نه از جایی که می‌رویم خبر دارند، نه از مسیر پول رسانی.

با این گفته‌ها و سکوت چند لحظه‌ای، محمد مهدی بالاخره به صندوقچه خاطراتش رجوع می‌کند تا از لایه لای خاطرات ریز و درشتی که در ذهنش دارد، یک خاطره را برای گفتن مطرح کند؛ «چند سال پیش، همراه یکی از تحویل‌داران قرار شد به یکی از شعب بولوار ابوطالب پول برسانیم. تحویل‌داری که همراه آمده بود، سن و سالی از او گذشته بود و سال‌های پایانی کارش را پشت سر می‌گذاشت. آن روز قرار بود به چند شعبه پول برسانیم. تحویل‌دار پول را که از عقب ماشین برداشت، گفت سریع به بانک می‌بردم و می‌آید. هنوز چند قدم بیشتر برداشته بود که چشمم به یک موتورسوار سرنشین پشت سرش افتاد. با اینکه دور بودند با لب خوانی موتورسوار متوجه شدم که به او گفت «پیر»؛ «پرن»، خودم را سریع به تحویل‌دار رساندم و با کاور کردن خودم میان تحویل‌دار و موتوروی مانع شدم تا پول‌ها را بزنند. موتوروی با یک نگاه از کنار ما رد شد.»

● **تعیین نرخ دلار در بازار هرات و دویی!**

مصاحبه با محافظان بانکی را می‌خواهیم با ثبت چند تصویر از این محافظان در قاب عکس به پایان ببریم. یکی از مسئولان حراست بانک ملی استان همراه ماست. چند متر مانده به بانک ملی، خیابان امام خمینی (ره) از جمعیت سیاه می‌زند. تمام جمعیت خلاصه شده به مردان دلار به دستنی که چشم به رهگذران دوخته‌اند؛ «دلار... دلار... آقا دلار می‌خواهی... خاتم دلار...» انگار دیدن حاشیه خیابان و این آدم‌های تکراری برای مسئولان بانک ملی طبیعی است؛ «این آدم‌ها هر روز اینجا هستند. تعدادشان کمتر نشده که هیچ، بیشتر هم شده است. چندبار برای سروسامان دادن به این وضعیت مکاتبه کردیم، اما جواب درستی نگرفتیم. مسئولان می‌گویند این افراد، نقشی در تعیین قیمت دلار و نوسانات آن ندارند. می‌گویند قیمت دلار و نوسانات آن در بازار دویی و هرات تعیین می‌شود. به قول آن‌ها این افراد بیشتر یک گم‌شاست هستند تا اینکه واقعا خرید و فروش کنند. ما هم مثل همه مردم دوست داریم که بساط این دلال‌ها از این اطراف جرح شود.»

از بانک که بیرون می‌آییم، هنوز بساط خرید و فروش دلار داغ است. انگار تمام زندگی‌شان به دلارهای دستشان گره خورده، برخلاف همه رهگذران که تمام داروندار زندگی‌شان به ریالی بند است.



روزنامه  
شهریار  
وزندگی

شماره  
۱۲۲۸  
۱۲۲۸  
۱۲۲۸

شماره  
۱۲۲۸  
۱۲۲۸  
۱۲۲۸

شماره  
۱۲۲۸  
۱۲۲۸  
۱۲۲۸

شماره  
۱۲۲۸  
۱۲۲۸  
۱۲۲۸

شماره  
۱۲۲۸  
۱۲۲۸  
۱۲۲۸

شماره  
۱۲۲۸  
۱۲۲۸  
۱۲۲۸

شماره  
۱۲۲۸  
۱۲۲۸  
۱۲۲۸

شماره  
۱۲۲۸  
۱۲۲۸  
۱۲۲۸

شماره  
۱۲۲۸  
۱۲۲۸  
۱۲۲۸

شماره  
۱۲۲۸  
۱۲۲۸  
۱۲۲۸

شماره  
۱۲۲۸  
۱۲۲۸  
۱۲۲۸

شماره  
۱۲۲۸  
۱۲۲۸  
۱۲۲۸

شماره  
۱۲۲۸  
۱۲۲۸  
۱۲۲۸

شماره  
۱۲۲۸  
۱۲۲۸  
۱۲۲۸

شماره  
۱۲۲۸  
۱۲۲۸  
۱۲۲۸

شماره  
۱۲۲۸  
۱۲۲۸  
۱۲۲۸

شماره  
۱۲۲۸  
۱۲۲۸  
۱۲۲۸

شماره  
۱۲۲۸  
۱۲۲۸  
۱۲۲۸

شماره  
۱۲۲۸  
۱۲۲۸  
۱۲۲۸

شماره  
۱۲۲۸  
۱۲۲۸  
۱۲۲۸

شماره  
۱۲۲۸  
۱۲۲۸  
۱۲۲۸

شماره  
۱۲۲۸  
۱۲۲۸  
۱۲۲۸

شماره  
۱۲۲۸  
۱۲۲۸  
۱۲۲۸

شماره  
۱۲۲۸  
۱۲۲۸  
۱۲۲۸

شماره  
۱۲۲۸  
۱۲۲۸  
۱۲۲۸

شماره  
۱۲۲۸  
۱۲۲۸  
۱۲۲۸

شماره  
۱۲۲۸  
۱۲۲۸  
۱۲۲۸